

## Unit 1 book 5

اختصاص دادن

تخصیص چیزی به معنای دادن آن به کسی است.  
مربی برای تهیه استراتژی پنج دقیقه به هر تیم وقت اختصاص داد.

ترساندن

ترساندن به معنای هول کردن کسی ، شوک یا انزجار کسی است.  
پسر با دیدن حادثه وحشت زده شد.

حافظه نهان

حافظه پنهان مخفیگاه موارد ارزشمند است  
دزدان دریایی جواهرات خود را در انبار مخفی شده در غاری نگهداری می کردند.

راحتی

راحتی حالتی است که می توان با کمی تلاش کاری را انجام داد.  
اینترنت به مصرف کنندگان امکان می دهد تا به راحتی خود خرید کنند.

فقدان

کمبود مقدار یا تدارکاتی است که به اندازه کافی بزرگ نیست. در حساب بانکی من کمبود پول وجود دارد. نمی توانم از پس ماشین جدید برآیم.

حساب شده

اگر کاری که انجام می دهید حساب شده است ، قصد انجام آن را دارید.  
او تلاش حساب شده کرد تا هر ماه پس انداز کند.

وخیم

وقتی چیزی وخیم است ، وحشتناک و بسیار جدی است.  
گردباد وضعیت ناگواری را برای شهر کوچک ایجاد کرد.

سپری شدن

سپری شدن به معنای گذشتن در چند ثانیه ، دقیقه یا ساعت است.  
قبل از اینکه بتوانید عکس دیگری بگیرید ، باید چند ثانیه سپری شود.

یکدلی

همدلی به اشتراک گذاشتن یا درک احساسات شخص دیگر است.  
پرستار دلسوز نسبت به بیماران خود همدلی داشت.

خیالی

وقتی چیزی خیالی باشد غیرمعمول یا غیرواقعی است.  
این دختر در مورد اینکه در مدرسه بدون درس خواندن خوب عمل می کند ایده های خیالی داشت.

شکوه کردن

شکوه کردن یعنی شکایت مداوم.

لارنس همیشه وقتی باید مجبور به انجام کارها باشد ، شکوه میکند.

#### طاقت فرسا

وقتی کاری طاقت فرسا است ، انجام آن بسیار سخت است.  
کوهنورد با کار طاقت فرسایی رسیدن به قله کوه شیب دار روبرو شد.

#### روزمره

وقتی چیزی پیش روز مره باشد ، کسل کننده ، یا معمولی است.  
این مرد عادت روزمره داشت که هزاران برگ را روی هم انبوه کند.

#### انتخاب کردن

انتخاب یعنی برگزیدن ، به ویژه هنگام تصمیم گیری به نفع چیزی.  
برادرم بستنی شکلاتی را دوست دارد ، اما من همیشه وانیل را انتخاب می کنم.

#### خشم

خشم یک احساس عصبانیت یا شوک بسیار شدید است. تامی احساس خشم می کرد که پدر و مادرش گفتند او نمی تواند به رقص برود.

#### جزئی

وقتی مقداری از چیز جزئی باشد ، بسیار کم است.  
مرد فقیر مبلغ ناچیزی از پول داشت.

#### اصلاح کردن

اصلاح کردن چیزی به معنای درست کردن آن است.  
من به سرعت اشتباهات املائی را که در مقاله خود داشتم اصلاح کردم.

#### مدبر

وقتی کسی مدبر است ، در کنار آمدن با شرایط سخت مهارت دارد.  
مت پس از غرق شدن قایق خود ، به اندازه کافی هوشمند بود که یک قایق درست کند.

#### رزق و روزی

رزق و روزی غذا و آب مورد نیاز برای زنده نگه داشتن فرد ، حیوان یا گیاه است.  
بدون رزق و روزی مناسب ، مرد گرسنه می ماند.

#### خسته کننده

وقتی چیزی خسته کننده باشد ، طولانی ، ناامیدکننده و کسل کننده است.  
شغل او شامل تایپ کردن ، پر کردن پرونده و سازماندهی خسته کننده زیادی بود.

#### موش های کوچک

بث موش بسیار باهوش و محافظه کاری بود. او می دانست که زمستان در راه است و به زودی کمبود غذا به وجود خواهد آمد. بنابراین او تصمیم گرفت جمع آوری غذا برای زمستان را شغل اصلی خود قرار دهد. جمع آوری غذا یک فعالیت طاقت فرسا و پیش پا افتاده بود ، اما بث تلاش حساب شده ای کرد زیرا می دانست این مهم است. او هر روز چند ساعت برای جمع آوری حبوبات به خودش اختصاص می داد. تا زمستان ، او یک انبوه عظیم جمع کرده و آنها را در یک مخزن مخفی کرده بود.

بث خواهری به نام ماری داشت. مری فاقد جاه طلبی بود. او ایده های خیالی درباره چگونگی زنده ماندن در زمستان داشت. او فکر می کرد که غذا فقط به او می رسد و می تواند به راحتی خودش کار کند. او تصمیم گرفت به جای جمع آوری حبوبات ، روزها را با بازی و رقص سپری کند. ساعات پایانی پاییز که سپری شد ، مری فقط مقدار کمی غذا در آنجا داشت.

مری فهمید که مقدار غذای او خیلی کم است و نمی تواند تا زمستان ادامه یابد. او به دیدار خواهرش رفت. مری گفت: "بت ، من در شرایط وخیمی هستم. من غذای کافی برای زمستان جمع نکردم. اجازه می دهید لوبیای شما را به اشتراک بگذارم؟ لطفاً برای خواهرتان همدلی کنید!"

بث لحظه ای فکر کرد. سپس او پاسخ داد ، "مری ، من واقعاً برای شما متاسفم. اما من هیچ یک از حبوبات خود را به شما نمی دهم. در عوض ، به شما اجازه می دهم کیف خالی من را داشته باشید. هنوز می توانید سخت کار کنید و غذای کافی برای زمستان جمع کنید. خسته کننده خواهد بود ، اما شما ارزش سخت کوشی را خواهید آموخت."

سخنان بث مری را به وحشت انداخت. مری با عصبانیت گریه کرد ، "کار زیاد است! من هیچ وقت برای رقصیدن یا بازی نخواهم داشت!"

بث گفت ، "بسیار مهم است که شما به اندازه کافی غذا جمع کنید. قبل از اینکه سرگرم شوید باید رزق داشته باشید. اکنون برو ، و وضعیت خود را اصلاح کن."

مری مقداری بیشتر شکوه کرد ، اما او می دانست که خواهرش حق دارد. او کیسه را برداشت و به محل کار خود رفت و لوبیای خودش را برای زمستان جمع کرد.